**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 002– 28 /06/ 1400 وجوب یا استحباب تعیین حق معلوم /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره وجوب یا استحباب تعیین حق معلوم در مال بود. روایاتی که ذیل آیه 24 و 25 معارج وارد شده بود را مرور می شد. روایت سماعه در جلسه گذشته بیان شد که در این جلسه درباره دلالت آن بر وجوب تعیین حق معلوم بحث خواهد شد و سایر روایات نیز بیان می گردد.

### روایت پنجم: روایت سماعه

رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْ‏ءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمْعَةٍ وَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ وَ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ الْمَاعُونُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَ الْقَرْضُ تُقْرِضُهُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ تُعِيرُهُ وَ صِلَةُ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ يَجِبُ لَهُ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَتِه‏[[1]](#footnote-1)

این روایت در فقیه با سماعه شروع شده است. اما در کافی شریف با این سند آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏[[2]](#footnote-2)

مطابق حافظه بنده در سند مشیخه فقیه نیز عثمان بن عیسی راوی از سماعه است.[[3]](#footnote-3) عثمان بن عیسی از سران وقف بوده که به خاطر اموالی که در اختیار داشتند امامت امام رضا علیه السلام را انکار می کنند اما بعد از آن، عثمان بن عیسی توبه می کند و امامت امام رضا علیه السلام را می پذیرد. یکی از نشانه های توبه عثمان بن عیسی، بازگرداندن اموال به امام رضا علیه السلام است. احمد بن محمد بن عیسی زمان امامت امام رضا علیه السلام را درک نکرده است. در نتیجه تحمّل حدیث احمد بن محمد بن عیسی از عثمان بن عیسی پس از توبه او و زمان هدایت عثمان بن عیسی است و روایت از ناحیه عثمان بن عیسی مشکلی ندارد. هر چند شیخ طوسی و شیخ صدوق سماعه بن مهران را واقفی شمردند اما ما در جای خود بحث کردیم که سماعه امامی ثقه است و اساسا دوره وقف را درک نکرده است.

### روایت ششم: روایت دیگر سماعه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ بِهَا حَقَنُوا دِمَاءَهُمْ وَ بِهَا سُمُّوا مُسْلِمِينَ ...[[4]](#footnote-4)

همین روایت در تفسیر عیاشی اینگونه وارد شده است:

عن زرعة عن سماعة قال إن الله فرض للفقراء في أموال الأغنياء فريضة لا يحمدون بأدائها و هي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، و بها سموا مسلمين، و لكن الله فرض في الأموال حقوقا غير الزكاة- و قد قال الله تبارك و تعالى «وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً».[[5]](#footnote-5)

به نظر می رسد نقل تفسیر عیاشی صحیح باشد به قرینه نقل ابی بصیر که بعد از این روایت در جامع الاحادیث وارد شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَعَنَا بَعْضُ أَصْحَابِ الْأَمْوَالِ فَذَكَرُوا الزَّكَاةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الزَّكَاةَ لَيْسَ يُحْمَدُ بِهَا صَاحِبُهَا وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْ‏ءٌ ظَاهِرٌ إِنَّمَا حَقَنَ بِهَا دَمَهُ وَ سُمِّيَ بِهَا مُسْلِماً وَ لَوْ لَمْ يُؤَدِّهَا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ ...[[6]](#footnote-6)

این احتمال وجود دارد که یکی از افرادی که همراه ابو بصیر نزد ابی عبد الله علیه السلام حاضر بوده، سماعه بوده است چنانچه سماعه و ابو بصیر روایات مشترک زیادی دارند.

حاج آقای والد اشاره می کردند: بسیاری از مواقع، عبارت تفسیر عیاشی از عبارات کافی بهتر و صحیح تر است.

در ادامه روایت وارد شده است:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حُقُوقاً غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ فَيُؤَدِّي الَّذِي فَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ شَهْر

يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ در این روایت، ظهور در وجوب دارد. اما شاید علاه بر آنکه آیه قرآن ظهور در وجوب ندارد، بتوان از روایت، عدم وجوب را برداشت شود. در صدر روایت، موارد دیگری در این سیاق بیان شده که روشن است وجوبی ندارند. ذکر حق معلوم در این سیاق، موجب می شود ظهور آن در وجوب قوی نباشد.

به نظر می رسد اگر در دلیلی اصل وجوب شیء بیان شود، در این فرض یجب دالّ بر وجوب است. اما روشن نیست در این روایت، امام علیه السلام در مقام بیان اصل وجوب باشد. بلکه در مقام بیان مقدار وجوب است که علی قدر طاقته و سعه ماله باشد. «لکل ذی فضل فضله» در نقل فقیه اشاره به این است هر کس مال بیشتری دارد، حق معلوم بیشتری را بر خود تعیین کند. پس در فرضی که در مقام بیان خصوصیت شیء است از اصل وجوب، ساکت است. بلکه بیان می کند: مقداری حقی که وجوب یا استحباب آن روشن است، تابع سعه و ضیق مالی است. در نتیجه، روایت ظهور در این ندارد که در مقام اصل جعل ایجاب تعیین حق معلوم و حثّ به آن باشد. علاوه بر آنکه در نقل فقیه، « وَ يَجِبُ لَهُ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَتِه‏» وارد شده است. در نقل هدایه صدوق وارد شده: «یجب ان یفرضه»[[7]](#footnote-7) یجب گاه به معنای یثبت به کار می رود و با علیه ظهور در وجوب پیدا می کند. پس ظهور یجب در وجوب، ظهور آشکاری نیست.

حتی اگر ظاهر این روایت وجوب باشد، با توجه به اینکه آیه قرآن و روایات دیگر ظهور در استحباب دارند و ظهور آنها در استحباب قوی تر از ظهور این روایت در وجوب است، باید به قرینه آیه قرآن و روایات، این روایات را حمل بر استحباب کرد یا اینگونه حمل کرد که این روایت در مقام مقداری است که شخص بر خودش تعیین می کند و در مقام اصل طلب نیست. بیان شد: هر جا دلیل در مقام بیان مقدار است، دلالتی بر وجوب ندارد.

روایات دیگری درباره حق معلوم وارد شده که هیچ یک از آنها ظهور در وجوب ندارند. در نتیجه، تقریبا روشن است تعیین حق معلوم واجب نیست.

### دیدگاه شیخ صدوق در حق یوم الحصاد

مرحوم شیخ صدوق در هدایه، این عبارت را دارد:

سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز و جل فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؟ قال: هذا شي‌ء سوى الزكاة، و هو شي‌ء يجب أن يفرضه على نفسه كل يوم، أو كل جمعة، أو كل شهر، أو كل سنة[[8]](#footnote-8)

ایشان در فقیه روایت سماعه را نقل کرده است. باید دقت داشت: حمل روایت سماعه بر استحباب به قرینه سایر روایات، قرینه بر این نیست که شیخ صدوق روایت سماعه را حمل بر استحباب کرده است. بلکه به نظر می رسد شیخ صدوق تعیین حق معلوم را واجب می داند زیرا از بین تمام روایات، روایتی را انتخاب کرده که در آن کلمه وجوب به کار رفته است. این انتخاب ظهور قوی دارد که ایشان قائل به وجوب است. صاحب جواهر می فرماید: چون شیخ صدوق عین الفاظ روایات را آورده است، کلام صدوق را مانند روایات حمل بر استحباب می کنیم.[[9]](#footnote-9) اما این سخن صحیح نیست زیرا ما به این قرینه که برخی از روایات ائمه علیهم السلام برخی دیگر را تفسیر می کند، روایات را حمل بر استحباب می کنیم اما روایات ائمه مفسّر کلام صدوق نیستند و ظهور کلام ایشان در وجوب است. بله قائل شدن شیخ صدوق به وجوب باعث نمی شود ما قائل به وجوب شویم زیرا جمع بندی روایات روشن است که تعیین حق معلوم مستحب است.

# حق یوم الحصاد

حق یوم الحصاد در آیه شریفه 141 سوره انعام وارد شده است:

وَ هُوَ الَّذي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفين‏

مفسّرین در مراد از این حق، اختلاف نظر دارند:

برخی مراد از آن را همان زکات می دانند.

برخی دیگر مراد از حق را غیر از زکات می دانند و برای آن اینگونه استدلال کردند: دلیل بر آنکه این حق غیر از زکات است، وجوب پرداخت آن در یوم الحصاد است در حالی که لازم نیست زکات یوم الحصاد داده شود بلکه زکات نگهداری می شود و هر زمان که ساعی زکات بیاید، پرداخت می شود. پس حق یوم الحصاد حق دیگری غیر از زکات است.

شیخ طوسی از رمّانی این پاسخ را نقل کرده که یوم الحصاد، یوم تعلّق حق است نه یوم لزوم اداء.[[10]](#footnote-10)

بنده این پاسخ را متوجه نشدم زیرا در آیه بیان شده: «آتوا حقه یوم حصاده» تعبیر آتوا ظهور دارد که یوم الحصاد ظرف وجوب ایتاء است نه آنکه یوم الحصاد، ظرف تعلّق حق باشد و حمل امر بر ارشاد به تعلّق حق، خلاف ظاهر است. بلکه از لزوم اداء، حق استفاده شده است. در نتیجه ظاهر آن این است که نظارت به حق دیگری غیر از زکات دارد. علاوه بر اینکه اگر مراد زمان تعلّق باشد، از روایات استفاده می شود که زمان تعلّق زکات، پیش از حصاد است. پس «آتوا حقّه یوم حصاده» نمی تواند ناظر به زکات باشد زیرا اگر ناظر به ظرف تعلّق زکات باشد، تعلّق زکات پیش از یوم الحصاد است و اگر ناظر به ظرف اداء زکات باشد، وجوب ایتاء زکات پس از یوم الحصاد است. همچنین روایات بسیار زیادی بر این مطلب دالّ است که حق یوم الحصاد، حقی غیر از زکات است.

شیخ طوسی در خلاف ادعای اجماع کرده که حق یوم الحصاد واجب است[[11]](#footnote-11) و بحث آن با حق معلوم تفاوت دارد. در حق معلوم، غیر از شیخ صدوق که ظاهر کلام او وجوب است، شاید کسی قائل به وجوب نشده باشد اما در حق یوم الحصاد علاوه بر آنکه شیخ طوسی قائل به وجوب حق یوم الحصاد است، بر وجوب آن ادعای اجماع کرده است. بنابراین اگر روایات دالّ بر وجوب بدانیم، باید به آن قائل شویم و وجهی برای رفع ید از وجوب، وجود ندارد. در آیه قرآن نیز قرینه روشنی بر استحباب حق یوم الحصاد، دیده نشده است. بلکه در آن امر وارد شده که ظهور در وجوب دارد بر خلاف حق معلوم که در سیاق مستحبات بود و لحن آیات، لحن استحبابی است.

## روایات حق یوم الحصاد

روایات یوم حق الحصاد در جامع الاحادیث ج 9 ص 193 باب 7 از ابواب زکات الغلات است که از این باب، روایات را می خوانیم.

### روایت اول: روایت معاویه بن شریح

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي أُوخَذُ بِهِ وَ مَا الَّذِي أُعْطِيهِ قَالَ أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ يَعْنِي مِنْ حَصْدِكَ الشَّيْ‏ءَ بَعْدَ الشَّيْ‏ءِ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ الضِّغْثَ ثُمَّ الضِّغْثَ حَتَّى يَفْرُغَ.[[12]](#footnote-12)

معاویه بن شریح را به تفصیل بحث کردیم که همان معاویه بن میسره بن شریح است و به جد انتساب داده شده است. چون شریح همان شریح قاضی است و شخص معروفی است، معاویه به جدّ نسبت داده شده است.

ضعث به ملیء الید من الحشیش المختلط ترجمه شده است به این معنا که یک مشت از گیاهی که هنوز گندم های آن از کاه ها جدا نشده، پرداخت شود.

ممکن است گفته شود: از حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ استفاده می شود، حق دوم مستحب است. اما این استدلال صحیح نیست. بلکه این روایت ناظر به این جهت است عهده دار مصرف زکات که عشر یا نصف عشر است، خود حاکم شرع است. حاکم شرع، ساعی زکات را می فرستد و از زارع زکات را اخذ می کند اما عهده حق یوم الحصاد، خود زارع است و باید مستقیما به فقیر داده شود. پس این روایت یکی از ادله لزوم اداء زکات به حاکم شرع است.

در تفسیر عیاشی، روایت را از معاویه بن میسره نقل کرده که بیان شد، با معاویه بن شریح وحدت دارد:

عن معاوية بن ميسرة قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول [إن‏] في الزرع حقان حق تؤخذ به، و حق تعطيه، فأما الذي تؤخذ به فالعشر و نصف العشر، و أما الحق الذي تعطيه- فإنه يقول: «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» فالضغث تعطيه ثم الضغث حتى تفرغ[[13]](#footnote-13)

دعائم الاسلام روایتی را شبیه به این روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ذیل آن آمده است:

وَ ذَلِكَ تَطَوُّعٌ وَ لَيْسَ بِحَقٍّ لَازِمٍ كَالزَّكَاةِ الَّتِي أَوْجَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَل‏‏[[14]](#footnote-14)

ذیل، فتوای خود قاضی نعمان است و ادامه روایت نیست.

### روایت شعیب عقرقوفی

در تفسیر قمی وارد شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» قَالَ الضِّغْثُ مِنَ السُّنْبُلِ- وَ الْكَفُّ مِنَ التَّمْرِ إِذَا خُرِصَ- قَالَ سَأَلْتُ هَلْ يَسْتَقِيمُ إِعْطَاؤُهُ إِذَا أَدْخَلَهُ بَيْتَهُ قَالَ لَا هُوَ أَسْخَى لِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُ بَيْتَه‏[[15]](#footnote-15)

این سند از منقولات خود علی بن ابراهیم نیست. چنانچه بیان کردیم، منقولات علی بن ابراهیم از غیر علی بن ابراهیم روشن است. این سند از شاگردان علی بن ابراهیم است و شاید علی بن حاتم قزوینی که جمع کننده تفسیر باشد، نقل کرده باشد.

عمده این روایات در مقام بیان تعیین مراد از حق است و در مقام بیان وجوب یا عدم وجوب این حق نیستند و باید از جای دیگری وجوب حق یوم الحصاد را استفاده کرد. در کلام مرحوم شیخ طوسی در تبیان وارد شده که این حق واجبی که باید اداء شود، مفسرین در آن اختلاف دارند که این واجب چیست؟ برخی آن را زکات می دانند و برخی غیر زکات می دانند.[[16]](#footnote-16) پس شیخ طوسی اصل وجوب را مفروغ عنه گرفته و درباره تعیین این حق، بحث کرده است. این روایات در اصل وجوب و طلب نیست و در مقام بیان تعیین حقی است که آیه به آن امر کرده است.

ذیل این روایت آمده است:

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَحْضُرِ الْمَسَاكِينُ وَ هُوَ يَحْصُدُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‏ء[[17]](#footnote-17)

مفهوم این روایت این است که اگر مساکین حاضر بودند، علیه شیء. پس از مفهوم این روایت، وجوب استفاده می شود. روایت بعدی، روایت احمد بن محمد السیاری در التنزیل است.

### روایت ابن ابی نصر

(احمد بن محمد بن ابی نصر) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا أَيْشٍ الْإِسْرَافُ؟ قَالَ: «هَكَذَا يَقْرَؤُهَا مَنْ قِبَلَكُمْ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «افْتَحِ الْفَمَ بِالْحَاءِ». قُلْتُ: حَصَادِهِ...[[18]](#footnote-18)

این روایت، روایت 27 باب است. احمد بن محمد بن ابی نصر، آیه را حِصاد به کسر حاء قرائت کرده امام علیه السلام می فرماید: حَصاد به فتح حاء بخوان. در کتب قرائات وارد شده که قاریان اختلاف دارند بسیاری حِصاد قرائت کردند که شاید بیشتر باشد و برخی حَصاد قرائت کردند. هر دو لغت، مشهور و فصیح دانسته شده است اما مطابق این روایت، حَصاد صحیح تر است چنانچه قرائت عاصم، حَصاد است و این روایت جزء مؤیدات قرائت عاصم تلقّی می شود.

روایات زیادی در تفسیر عیاشی ذیل روایت نقل شده است که زراه و حمران بن اعین و زراره، ابی بصیر، ابی الجارود، الحسن بن علی، سماعه و برخی دیگر، راویان این روایات هستند.

### روایت فضلا

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ فَقَالُوا جَمِيعاً قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هَذَا مِنَ الصَّدَقَةِ يُعْطِي الْمِسْكِينَ الْقَبْضَةَ بَعْدَ الْقَبْضَةِ وَ مِنَ الْجَدَادِ الْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَةِ حَتَّى يَفْرُغَ وَ يُعْطِي الْحَارِسَ أَجْراً مَعْلُوماً وَ يَتْرُكُ مِنَ النَّخْلِ مِعَافَأْرَةٍ وَ أُمَّ جُعْرُورٍ وَ يُتْرَكُ لِلْحَارِسِ يَكُونُ فِي الْحَائِطِ الْعَذْقُ وَ الْعَذْقَانِ وَ الثَّلَاثَةُ لِحِفْظِهِ إِيَّاه‏[[19]](#footnote-19)

در این نقل، هَذَا مِنَ الصَّدَقَةِ وارد شده اما در تفسیر عیاشی هذا من غیر الصدقه[[20]](#footnote-20) آمده که این تعبیر صحیح است.

باز در تفسیر عیاشی از جراح مدائنی روایتی نقل شده است. در مقنعه روایتی از عبد الکریم بن عتبه الهاشمی نقل شده است.

### روایت ابی مریم

روایت بعدی، روایت ابی مریم است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (الوشاء) عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ‏ قَالَ تُعْطِي الْمِسْكِينَ يَوْمَ حَصَادِكَ الضِّغْثَ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الْبَيْدَرِ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الصَّاعِ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشر[[21]](#footnote-21)

در این سند، معلی بن محمد بحث دارد که ما او را ثقه می دانیم.

### روایت ابی بصیر

روایت بعدی روایت ابی بصیر است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَصْرِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَحْصُدْ بِاللَّيْلِ وَ لَا تُضَحِّ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَبْذُرْ بِاللَّيْلِ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ لَمْ يَأْتِكَ الْقَانِعُ وَ الْمُعْتَرُّ فَقُلْتُ مَا الْقَانِعُ وَ الْمُعْتَرُّ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَقْنَعُ بِمَا أَعْطَيْتَهُ وَ الْمُعْتَرُّ الَّذِي يَمُرُّ بِكَ فَيَسْأَلُكَ وَ إِنْ حَصَدْتَ بِاللَّيْلِ لَمْ يَأْتِكَ السُّؤَّالُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى- آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ عِنْدَ الْحَصَادِ يَعْنِي الْقَبْضَةَ بَعْدَ الْقَبْضَةِ إِذَا حَصَدْتَهُ وَ إِذَا خَرَجَ فَالْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَةِ وَ كَذَلِكَ عِنْدَ الصِّرَامِ وَ كَذَلِكَ عِنْدَ الْبَذْرِ وَ لَا تَبْذُرْ بِاللَّيْلِ لِأَنَّكَ تُعْطِي مِنَ الْبَذْرِ كَمَا تُعْطِي مِنَ الْحَصَادِ.[[22]](#footnote-22)

در این روایت بیان شده که شبانه حصاد نشود و در روز انجام شود تا فقیر و مسکین حاضر شوند و از آن استفاده کنند.

باز در تفسیر عیاشی روایاتی از حلبی، سماعه، محمد بن مسلم و محمد الحلبی نقل شده است. روایتی از کتاب علاء بن رزین عن محمد بن مسلم نیز نقل شده است. روایتی نیز از ابی عبید قاسم بن سلام نقل شده است. در فقیه به صورت مرسل روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

### روایت مصادف

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ مُصَادِفٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أَرْضٍ لَهُ وَ هُمْ يَصْرِمُونَ فَجَاءَ سَائِلٌ يَسْأَلُ فَقُلْتُ اللَّهُ يَرْزُقُكَ فَقَالَ ع مَهْ لَيْسَ ذَلِكَ لَكُمْ حَتَّى تُعْطُوا ثَلَاثَةً فَإِذَا أَعْطَيْتُمْ ثَلَاثَةً فَإِنْ أَعْطَيْتُمْ فَلَكُمْ وَ إِنْ أَمْسَكْتُمْ فَلَكُمْ.[[23]](#footnote-23)

از روایت مصادف استفاده می شود، به اندازه سه نفر واجب است و بیش از آن واجب نیست.

در این سند، علی بن حدید و مصادف وارد شده که در جلسه آینده مقداری درباره سند آن صحبت می کنیم.

باز روایات دیگری از تفسیر عیاشی نقل شده که از هاشم بن المثنی و عبد الله بن سنان است.

روایت 27 باب از ابن ابی نصر نقل شده که صحیحه است.

### روایت هشام بن المثنی

روایت 29 باب از هشام بن المثنی است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ فَقَالَ كَانَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ الْأَنْصَارِيُّ سَمَّاهُ وَ كَانَ لَهُ حَرْثٌ وَ كَانَ إِذَا أَخَذَ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ يَبْقَى هُوَ وَ عِيَالُهُ بِغَيْرِ شَيْ‏ءٍ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ سَرَفاً.[[24]](#footnote-24)

در این روایت بیان شده: صدقه به کل مال اسراف است. در روایت ابن ابی نصر وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ مِنَ الْإِسْرَافِ فِي الْحَصَادِ وَ الْجَدَادِ أَنْ يَصَّدَّقَ الرَّجُلُ بِكَفَّيْهِ جَمِيعاً وَ كَانَ أَبِي إِذَا حَضَرَ شَيْئاً مِنْ هَذَا فَرَأَى أَحَداً مِنْ غِلْمَانِهِ يَتَصَدَّقُ بِكَفَّيْهِ صَاحَ بِهِ أَعْطِ بِيَدٍ وَاحِدَةٍ الْقَبْضَةَ بَعْدَ الْقَبْضَةِ وَ الضِّغْثَ بَعْدَ الضِّغْثِ مِنَ السُّنْبُلِ.[[25]](#footnote-25)

در روایت زیادی القبضه بعد القبضه وارد شده که ظاهرا اشاره به این است که یک مشت از زراعت باید صدقه داده شود و بیش از آن حتی نوعی اسراف تلقّی شده است و حتی امکان دارد به یک معنا حرام باشد. هر چند ما در مقام بحث از آن نیستیم.

در مجموع، روایات بسیار زیادی در این باب وارد شده است که جمع بندی روایات را در جلسه آینده بیان می کنیم و بعد از آن وارد بحث از حق الماره می شویم.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص48.](http://lib.eshia.ir/11021/2/48/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص498.](http://lib.eshia.ir/11005/3/498/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص427.](http://lib.eshia.ir/11021/4/427/) و ما كان فيه عن سماعة بن مهران فقد رويته عن أبي- رضي اللّه عنه- عن عليّ ابن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى العامريّ، عن سماعة بن مهران‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص498.](http://lib.eshia.ir/11005/3/498/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج2، ص230.](http://lib.eshia.ir/12013/2/230/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص499.](http://lib.eshia.ir/11005/3/499/) [↑](#footnote-ref-6)
7. الهدایه فی الاصول و الفروع، ص: 179 [↑](#footnote-ref-7)
8. الهداية في الأصول و الفروع؛ ص: 179 [↑](#footnote-ref-8)
9. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج15، ص11.](http://lib.eshia.ir/10088/15/11/) [↑](#footnote-ref-9)
10. التبیان، ج 4، ص: 295 [↑](#footnote-ref-10)
11. [الخلاف، شیخ طوسی، ج2، ص5.](http://lib.eshia.ir/10015/2/5/) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص564.](http://lib.eshia.ir/11005/3/564/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص378.](http://lib.eshia.ir/12013/1/378/) [↑](#footnote-ref-13)
14. [دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج1، ص264.](http://lib.eshia.ir/71542/1/264/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص218.](http://lib.eshia.ir/12015/1/218/) [↑](#footnote-ref-15)
16. التبیان، ج 4، ص: 295 [↑](#footnote-ref-16)
17. [تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص218.](http://lib.eshia.ir/12015/1/218/) [↑](#footnote-ref-17)
18. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، النص، ص: 367 [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص565.](http://lib.eshia.ir/11005/3/565/) [↑](#footnote-ref-19)
20. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص378.](http://lib.eshia.ir/12013/1/378/) [↑](#footnote-ref-20)
21. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص565.](http://lib.eshia.ir/11005/3/565/) [↑](#footnote-ref-21)
22. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص565.](http://lib.eshia.ir/11005/3/565/) [↑](#footnote-ref-22)
23. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص566.](http://lib.eshia.ir/11005/3/566/) [↑](#footnote-ref-23)
24. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص55.](http://lib.eshia.ir/11005/4/55/) [↑](#footnote-ref-24)
25. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص566.](http://lib.eshia.ir/11005/3/566/) [↑](#footnote-ref-25)